

جایگاه شورای حل اختلاف در نظام کیفری ایران

داود جوهری طهرانی

وکیل دادگستری و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

حل اختلاف به لحاظ واژگان، گستره‌ای ژرف دارد و مفهوم آن ناظر به اقدامی پس از وقوع یک اختلاف، تضاد، مغایرت یا چالش است. حل اختلاف و رفع تعارض، عمده‌تاً در ادبیات سیاسی، روابط بین‌المللی و حقوق بین‌الملل به کار می‌رود. بررسی مسیر تحولات کیفری بیانگر آن است که حق اجرای مجازات و دادرسی اولاً وبالذات قربانی مستقیم جرم و یا خانواده و قبیله او تعلق داشته که این روند حدوداً تا قرن ۱۳ و ۱۴ میلادی ادامه پیدا کرده، اما با پیدایش دولت ها و خصوصاً با ایجاد دولت های مقتدر رفته رفته این حق از قربانیان مستقیم جرائم سلب و به دولت ها واگذار شده است و دولت ها نیز با ایجاد دستگاه قضایی رسمی وظیفه مبارزه با جرم را برعهده گرفته و حق تعقیب و اجرای مجازات را از صاحبان اصلی آن یعنی قربانیان مستقیم جرم سلب کرده اند و در واقع دستگاه قضایی تنها مرجعی تلقی می شد که حق رسیدگی به جرائم را داشت اما به تازگی و به علت ناتوانی دولت ها و نظام عدالت رسمی در این زمینه و تحت تاثیر آورده های جرم شناختی دولت ها در صدد مشارکت جامعه مدنی در پاسخ دهی به بزهکاری می باشند و به نوعی راه حل های موضوع را در تجربیات گذشته جستجو می کنند لیکن با این تفاوت که تشکیلاتی که به منظور اجرای عدالت کیفری به مردم واگذار می شود برخلاف گذشته که جنبه خود جوش داشته اکنون حالت سازمان یافته گرفته وزیر نظر نهادهای رسمی اداره می شود.

واژگان کلیدی: شورای حل اختلاف، نظام کیفری، میانجی گری، داور، سازش

بخش اول: میانجیگری در نظام کیفری پیش از ق.آ.د.ک ۱۳۹۲

در نظام دادرسی کیفری پیشین می‌توان جلوه‌های مختلف میانجیگری را مشاهده نمود که این جلوه‌ها تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) به دو دوره قبل و بعد از انقلاب تقسیم می‌شود. در میان نهادهای مذکور برخی از آنها در نظام حقوقی ایران همچنان دارای حیات می‌باشند همچون شوراهای حل اختلاف و برخی دیگر همچون شورای داوری و خانه انصاف از میان رفته‌اند. نگارنده از بیان این مبحث در پی چند هدف بوده است نخست آنکه در ماده ۸۲ ق.آ.د.ک (۱۳۹۲) انجام برخی از میانجیگری به شوراهای حل اختلاف (که محصول دوران پیش از تصویب ق.آ.د.ک سال ۱۳۹۲ بوده است) واگذار شده و به منظور بررسی میانجیگری در قانون مذکور می‌بایست این نهاد را بررسی نموده باشیم. دوم آنکه بسیاری از نهادهایی که در این مبحث برخی از آنها ذکر شده است (همچون شورای داوری و خانه انصاف) دارای عملکرد بسیار مطلوب و رضایت بخشی بوده‌اند و برای شناخت، بررسی و واکاوی نهادهای ترمیمی ق.آ.د.ک جدید به ناچار می‌بایست که آنها را شناخته و از تجربیات آنها استفاده نماییم. به همین دلیل نهادهای اجرایی و قضایی جهت اجرای نهادهای ترمیمی فوق‌الذکر می‌بایست ضمن بررسی نهادهای ترمیمی سابق، از تجارب با ارزشی که در طی عملکرد آنها بدست آمده است، استفاده نمایند و هدف نگارنده نیز تولید دانشی است که در آینده مسلماً مورد نیاز نهادهای مذکور در این زمینه خواهد بود.^۱

بند اول: شوراهای حل اختلاف

در سال ۱۳۸۱ قانونگذار ایران به منظور کاهش بار پرونده‌های دادگستری و مشارکت مردم در حل فصل دعاوی، ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه را درشرایطی خاص^۲

^۱ مصطفوی، ۱۳۹۳، منبع پیشین، ص ۱۰۳

^۲ تصویب این برنامه در شرایطی رخ داد که تا پیش از ورود به صحن علنی مجلس هیچ گونه اطلاع رسانی درخصوص این ماده قانونی انجام نشده بود و این در حالی بود که اولاً تصویب قانونی که به دنبال ایجاد سیستم موازی با دستگاه قضا می‌باشد مسلماً نیازمند بحث و گفتگوهای بسیار و همچنین نظرسنجی از جامعه حقوقی ایران بود که انجام نشد و

تصویب نمود و در برنامه بعد یعنی برنامه چهارم توسعه در ماده ۱۳۴ نیز آن را تنفیذ نمود و در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۸۱ آئین نامه آن تصویب شد و اولین شورای حل اختلاف در رباط کریم تهران شروع به کار نمود. پس از تصویب این قانون و آئین نامه آن انتقادات بسیاری از آن صورت گرفت که یکی از مهمترین این انتقادات تعارض این قانون با اصل ۹۱ قانون اساسی است که بیان میکند «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود.» همچنین در ماده ۱۸۹ برنامه مذکور آورده شده است که «به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکت مردمی و... به شوراهای حل اختلاف واگذار می گردد حدود وظایف و اختیارات این شورا بر اساس آئین نامه ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران و به تأیید رئیس قوه قضائیه می رسد» که مسلماً موکول کردن اعتبار مصوبات قوه مجریه به اخذ تأیید قبلی قوه قضائیه خلاف اصل تفکیک قوا است زیرا در اصل ۷۴ قانون اساسی گفته شده است که، لوایح قانونی پس از تصویب هیات وزیران می بایست به مجلس تقدیم شود و تأیید قوه قضائیه در ماده ۱۸۹ امری خلاف قانون است. به همین منظور مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف را در قالب ۵۵ ماده به تصویب رسانید که در ماده ۵ آن تهیه آئین نامه اجرایی آن توسط وزیر دادگستری و سپس تصویب ریس قوه قضائیه پیش بینی شد. این آئین نامه در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱۶ به تأیید و تصویب رئیس قوه قضا رسید.

ثانیاً براساس قانون برنامه و بودجه سال ۱۳۵۱ هدف از برنامه ۵ ساله توسعه پیش بینی منابع مالی برای اجرای طرح های عمرانی می باشد و قرار دادن نهادهایی چون شوراهای حل اختلاف در بین لایحه ۲۰۰ ماده ای برنامه ۵ ساله توسعه خلاف قانون مذکور است. کاشانی، سید محمود، بررسی حقوقی لایحه شورای حل اختلاف و نهاد قاضی تحکیم،

قانون و کلا، بهار و تابستان ۱۳۸۵ - شماره ۱۹۳-۱۹۲، صص ۱۳ تا ۵۰

الف) چستی شوراهای حل اختلاف

شوراهای حل اختلاف در قوانین پس از انقلاب به تاسی از دست آوردها و نتایج مثبت خانه‌های انصاف و شوراهای داوری در قبل از انقلاب، با هدف کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی، توسعه مشارکت مردمی و رفع اختلاف محلی تشکیل شد. با وجود آنکه هدف اولیه از شکل‌گیری این نهاد افزایش مشارکت مردمی بود لیکن عدم پیش‌بینی سازکارهای مردمی و همچنین عدم وجود شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد^۱ قانونگذار را مجبور نمود تا از سازکارهای رسمی برای عضویت در شوراهای استفاده نماید^۲ به گونه‌ای که در ماده ۵ قانون مذکور، قاضی شورا از میان قضات بازنشسته و با ابلاغ رئیس قوه قضائیه انتخاب می‌شود و احکام انتصاب سایر اعضای شورا پس از احراز شرایط توسط رئیس قوه قضا و یا شخص معین از طرف ایشان، صادر می‌گردد. به دلیل همین رویکرد رسمی در شکل‌گیری اعضا بوده باشد که برخی معتقدند که شوراهای حل اختلاف نهادی ترمیمی نیست.^۳

در ماده ۱ قانون شوراهای حل اختلاف گفته شده است: «به منظور حل اختلافات و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی، شوراهای حل اختلاف... در این قانون تشکیل می‌گردد» که قانون‌گذار در ماده ۸ قانون فوق‌اند که پیش‌بینی شده است که شورا به منظور صلح و سازش بین طرفین با تراضی آنان اقدام می‌کند:

الف: کلیه امور مدنی و حقوقی

^۱ NGO

^۲ صبوحی، رحمان، عدالت ترمیمی و نموده‌های آن در قوانین ایران (مقدمه بر کتاب عدالت ترمیمی از نظریه تا عملکرد، نوشته مارین لایمن) انتشارات جنگل، چاپ نخست، ۱۳۹۳

^۳ غلامی، حسین، آنچه در ایران عدالت ترمیمی نیست (مقدمه‌ای بر عدالت ترمیمی نوشته هوارد زهر [و علی گوهر]) چاپ دوم، انتشارات میزان، ۱۳۹۰، ص ۱۵-۱۶

ب: کلیه جرایم قابل گذشت

ج: جنبه خصوصی جرایم غیر قابل گذشت.

همانگونه که از نص قانون برمی آید، این صلاحیت در خصوص دعاوی است که منتهی به صلح و سازش شود و در صورتی که منتج به سازش نشود، دو دسته صلاحیت برای نهاد مذکور پیش‌بینی نموده است.

دسته نخست: صلاحیت قاضی شورا است که محدود به:

۱. دعاوی مالی در روستا تا بیست میلیون ریال و در شهر تا ۵۰ میلیون ریال.

۲. کلیه دعاوی مربوط به تخلیه عین مستاجر به جز دعاوی مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه.

۳. صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر موم ترکه و رفع آن.

۴. ادعای اعسار.

و دسته دوم، صلاحیت مربوط به اعضای شورا است که در ماده ۶ شرایط آنان را ذکر نموده و در ماده ۹ صلاحیت آنان را در خصوص جرایم بازدارنده و اقدامات تأمینی و امور خلافی تا سقف ۳۰ میلیون ریال و یا حبس تا ۳ ماه و همچنین تأمین دلیل برای صدور رای احصا نموده است.

ب) ترمیمی یا غیر ترمیمی بودن شوراهای حل اختلاف

بحث در خصوص ترمیمی یا غیر ترمیمی بودن شوراهای حل اختلاف در چند نقطه محل

نزاع است، مباحثی از قبیل تشریفاتی بودن شوراهای حل اختلاف، عدم مشارکت اختیاری و ارادی طرفین

و غیره از جمله این مباحث است که نگارنده ضمن بررسی جلوه های ترمیمی شوراهای به نقاط ضعف و ایرادات وارد بر آن پرداخته و برخی انتقادات را در ذیل آن مطرح می نماید.

۱- جلوه‌های ترمیمی شورای حل اختلاف

✓ فرآیندگرایی رسیدگی در شوراها:

فرآیند به مجموعه عملیات و اقداماتی گویند که دارای ۳ نقطه آغاز، ادامه و پایان می باشد به گونه ای که فرآیند ترمیمی را به هر فرآیندی گفته می شود که در آن بزه‌دیده و بزه‌کار و در صورت اقتضا، هر یک از افراد یا اعضای دیگر جامعه که جرم بر آنها اثر گذاشته، در حل موضوعات ناشی از آن به طور موثر و معمولاً به کمک یک تسهیل‌گر با یکدیگر مشارکت می کنند.^۱ در فرآیند رسیدگی شورا مرحله نخست تراضی بر حصول صلح و سازش بین طرفین است و در طی فرآیند در صورت حصول سازش و صلح، پرونده مختومه شده، و در غیر این صورت چنانچه در صلاحیت شوراها باشد، شورا مبادرت به صدور رای می نماید و در غیر این صورت قاضی مبادرت به صدور رای می کند،^۲ در خصوص فرآیند صلح و سازش، ماده ۷، آئین نامه اجرائی ماده (۱۸۹) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیان داشته است که شوراها در موارد ذیل صالح به رسیدگی می باشد:

مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی و همچنین امور جزائی که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و با گذشت وی تعقیب موقوف می گردد.

^۱ UN, *op.cit.*, p.1

^۲ ماده ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف

✓ ترمیمی بودن اهداف شوراها

تلاش به منظور دست یافتن به صلح و سازش، یکی از اهداف عدالت ترمیمی است^۱، امری که در ماده ۱۴ آئین نامه ماده ۱۸۹ برنامه سوم توسعه بر آن تأیید شده است در این ماده آمده است: «شورا مکلف است در کلیه اختلافات مرجوعه سعی و تلاش نماید تا موضوع به صورت سازش خاتمه یابد، در صورت حصول سازش، موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده در صورتمجلس به امضاء اعضای شورا و طرفین می رسد، مفاد سازشنامه که به ترتیب فوق تنظیم می شود نسبت به طرفین و وراث و قائم مقام قانونی آنان نافذ و معتبر است و در صورت لزوم مانند احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجراء گذاشته می شود.» که از نص آئین نامه مشخص است که اولین هدف شورا تلاش برای حل و فصل صلح آمیز اختلافات است، امری که در خصوص حدود صلاحیت شوراها به صورت عبارت «حل و فصل دعاوی و شکایات مطروحه» ذکر شده است.

۲- جلوه های غیر ترمیمی شوراها

✓ انتصابی بودن اعضا

نخستین ایراد و انتقاد به شوراهای حل اختلاف، انتصابی بودن اعضای شورا است با این توضیح که منتقدان بیان می کنند «اعضای تشکیل دهنده شورا انتصابی است و مردم و جوامع محلی نقش خاصی در انتخاب آنها ندارند و بنابراین این سیستم غیر ترمیمی است»^۲ این انتقاد با استناد به ماده ۶ آئین نامه شوراهای حل اختلاف (مصوب ۱۶/۱/۱۳۸۸) مطرح می شود که در آن گفته شده است: «اعضای اصلی و علی البدل شوراها توسط رئیس حوزه

^۱ خیرالهی، محمدعلی، مبانی و دست آوردهای شوراهای حل اختلاف در قوه قضائیه، فقه و مبانی حقوق، بهار ۱۳۸۵، ۷

شماره ۳، ص ۷۳

^۲ غلامی، حسین، آنچه در ایران ترمیمی نیست، پیشین، ص ۱۵

قضایی از میان افراد مورد اعتماد به طریق مقتضی از جمله نشر آگاهی یا مشورت با مسئولان و مقامات محلی تعیین و به رئیس شوراهای استان پیشنهاد می‌شود تا پس از احراز صلاحیت و دارا بودن شرایط مقرر در قانون با ابلاغ رئیس کل دادگستری استان منصوب گردد.

تبصره: اعضای شورا با رعایت ضوابط قانونی ترجیحاً از میان کسانی برگزیده خواهد شد که از اعتبار اجتماعی و معنوی لازم برخوردار بوده و بتوانند اختلافات و مسائل ارجاع شده را از طریق مصالحه و سازش فیصله دهند.

- پاسخ: در رد این نظر می‌بایست گفت که تمامی رویکردهای عدالت ترمیمی، میانجیگری، نشست‌های گروهی - خانوادگی و... دارای یک فرد میانجیگر و یا تسهیل کننده می‌باشند که این افراد با توجه به تخصص و تجاربشان در کشورهایی همچون انگلستان، آمریکا، استرالیا و... غالباً از طریق خدمات میانجیگری جامعه‌ی به کارگرفته می‌شوند و استخدام آنها به دو شیوه است یا میانجیگران داوطلب هستند که اکثریت این افراد، اشخاص با تجربه و تحصیل کرده‌ای می‌باشند که از میان جوامع محلی انتخاب می‌شوند و یا میانجیگران حقوق‌بگیر می‌باشند، که هر دو گروه تحت دور‌های آموزشی خاصی برای مشارکت در میانجیگری آماده می‌شوند بنابراین سیستم انتخاب این افراد در کشورهای پیش‌رو مذکور دارای مکانیزمی از پیش طراحی شده در درون مجموعه‌ی سیستم عدالت ترمیمی است و این مجموعه به صورت فعال، در حال میانجیگری و استخدام میانجیگران است.

حال اگر این سیستم را در کنار سیستم کیفری ایران قرار دهیم درخواهیم و سازمان‌های (NGO) یافت که فقدان سازمان‌های مردم‌نهاد غیررسمی دادگستری به عنوان

مشکلی که در شوراهای حل اختلاف خود را نشان داده است امری مشهود است، بنابراین مبرهن است که در شرایط عدم وجود این نهادها و سازمان‌ها، شیوه گزینش افراد، می‌بایست انتصابی بوده و بر طبق آیین نامه، رؤسای حوزه قضایی می‌بایست که خود اعضای شورا را انتخاب نمایند (ماده ۶ آیین نامه شورای حل اختلاف ۱۳۸۸/۱/۱۶) که می‌توان این شیوه را از رویکردهای میانجیگری کیفری جامعه همراه با نظارت «مقام قضایی» دانست. پس با در نظر گرفتن آنچه که بیان شد درخواستیم یافت که این شیوه انتخاب افراد مناسب‌ترین شیوه در شرایط فعلی سیستم قضایی ایران است. مضافاً اینکه در ماده ۶ قانون شوراهای حل اختلاف، افراد منتصب از میان افرادی می‌بایست برگزیده شوند که سابقه سکونت در محل شورا حداقل به مدت ۶ ماه و تدام سکونت پس از عضویت داشته باشند و طریقه انتخاب آنان نیز از طریق نشر آگاهی مشورت با مسئولان و مقامات محلی است.^۱

✓ اجباری بودن رسیدگی در شوراها

دومین نقد به استناد ماده ۱۵ آیین‌نامه که بیان می‌کند «مراجع قضایی موظف هستند از پذیرفتن دعاوی و شکایاتی که در صلاحیت شورا است خودداری نمایند» مطرح می‌شود و بر طبق آن رسیدگی در شورا را اجباری می‌دانند.

- پاسخ: در رد این نظر نیز می‌بایست بیان نمود که تبصره ماده ۸ قانون شوراهای حل اختلاف می‌کند؛ در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسه اول، عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید. شورا درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع صلاح‌راهنمایی می‌نماید. که از مفاد این ماده و مواد دیگر قانون برمی‌آید که هر چند رسیدگی اولیه دعاوی وارد در حوزه صلاحیت

^۱ ماده ۶ آیین نامه قانون شورای حل اختلاف

شوراها الزامی است لیکن برای دستیابی به صلح هیچ الزام و اجباری در کار نیست و طرفین در صورت عدم تمایل می‌توانند از آن انصراف دهند.

✓ مشورتی بودن شورا: به استناد به ماده ۲۶ قانون شوراهای حل اختلاف که بیان می‌کنند «اعضای شورا برای قاضی شورا، صرفاً مرجع مشورتی محسوب می‌شوند»^۱ این انتقاد مطرح می‌شود که شوراهای حل اختلاف مرجعی تشریفاتی محسوب می‌شود.

- پاسخ: در جواب به انتقاد سوم می‌بایست بیان نمود که سازکار تعبیه شده در شوراهای حل اختلاف به منظور دستیابی به صلح و سازش است و نه صدور احکام و آرای قضایی، بدین منظور در مواردی که از طرفین در پی دستیابی به صلح می‌باشد شوراهای حل اختلاف را دارند که در مواردی اقدام به صلح و سازش نمایند و در صورتی که منتهی به صلح و سازش نشد قاضی شورا پس از مشورت با اعضای آن اتخاذ تصمیم می‌کند. علاوه بر این مطابق آمار که اداره آمار و برنامه ریزی مرکز شوراهای حل اختلاف ارائه داده است در شورا ۶۷٪ پرونده‌ها توسط اعضای شورا حل و فصل می‌شود و تنها ۳۳٪ آنها توسط قاضی شورا رسیدگی می‌شود.^۲ در پایان به عنوان نتیجه‌گیری می‌بایست گفت که با توجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های شورای حل اختلاف و همچنین پیشینه اجرائی و تقنینی در قوانین قبل از انقلاب، این نهاد، نقطه مثبت و تحول مهمی در غیررسمی سازی رسیدگی به دعاوی است که با وجود انتقادات و ایرادات وارده بر آن می‌توان به چشم‌انداز آن امید داشت. به گونه‌ای که از آغاز فعالیت شوراهای حل اختلاف، پرونده‌های ارجاعی به دادگستری کاهش چشم‌گیری پیدا کرده است.^۳

^۱ خیراللهی، پیشین، ص ۱۶

^۲ اداره آمار و برنامه ریزی مرکز شوراهای حل اختلاف، مهر ماه ۱۳۹۰

^۳ همان، ص ۲۳

بخش دوم: میانجیگری در آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)

قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) پس از فراز و فرودهای بسیار، سرانجام در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ به تایید شورای نگهبان رسید که در ماده ۱ آن، آیین دادرسی کیفری را «مجموعه مقررات و قواعدی که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رای، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع» تعریف نموده است. این تعریف در مقایسه با تعریف سابق آیین دادرسی کیفری، مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، که بیان می‌کرد، «آیین دادرسی کیفری اصول و مقرراتی است که برای کشف و تحقیق جرایم و تعقیب مجرمان و نحوه رسیدگی و صدور رای و تجدید نظر و اجرای احکام و تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی» گام‌ها و نقاط مثبت بسیاری دارند که تصریح به انجام میانجیگری و صلح میان طرفین است یکی از همین گام‌های مثبت است. سازکاری که در ساختار مواد ۷۹، ۸۰، ۸۱ و ۸۲ پیش شده است و مراجع قضایی را مکلف کرده است که به منظور دست یافتن به صلح و سازش میان طرفین اختلاف، از راهکارهایی همچون میانجیگری، تعویق تعقیب، تعلیق تعقیب و بایگانی کردن پرونده استفاده نمایند.^۱

^۱ در ماده ۸۲ ق.آ.د.ک بیان شده است: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از

در این میان یکی از مهمترین ابزار های قانونگذار برای رسیدن به صلح میان بزهدیده و بزهارکار، میانجیگری است و همانگونه که در فصل نخست اشاره شد دارای رویکردها و انواع مختلفی همچون میانجیگری کیفری، خانوادگی، تجاری وغیره می باشد که عدم ذکر قانونگذار به نوع میانجیگری، خود نشان از بینش قانونگذار در این زمینه داشته است که در پی میانجیگری در سطوح مختلف اختلافات بوده است. به این ترتیب می توان دریافت که قانونگذار ایران میانجیگری را به عنوان یکی از روش های حل و فصل دعوا و اختلاف لحاظ نموده است و همچنین در ماده ۸۳ بیان شده است که «نتیجه میانجیگری به صورت مشروح و با ذکر ادله آنان طی صورت مجلسی که به میانجیگر و طرفین می رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی ارسال می شود، در صورت حصولی توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت مجلس الزامی است» در ذیل به بررسی میانجیگری ماده ۸۲ می پردازیم.

بخش سوم: تحول در سیاست جنایی ایران

اگر در تعریفی که از سیاست جنایی «مجموعه روش هایی که به وسیله آن هیأت اجتماع پاسخ های خود را به پدیده مجرمانه سازماندهی می کند»^۱ مذاقه ای بکنیم

جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می دهد.

تبصره - باز پرس میتواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید.»

^۱ لازرر، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، انتشارات میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۲، ص ۴۰

در خواهیم یافت که شیوه های پاسخ به پدیده مجرمانه در سیاست جنایی نوین ایران دچار تحولات عمیقی شده است به گونه ای که این ماده و حکم مقرر در آن از جهات گوناگون گویای این تحولات است که از این میان آن می توان به چرخش قانونگذار به سمت دو اصل مهم اشاره نمود:

۱- اصل مداخله حداقلی نظام رسمی رسیدگی در دعای

۲- اصل اعتبار بخشیدن به توافقات طرفین دعوا که در ذیل به آن می پردازیم.

بند اول: اصل مداخله حداقلی

در سیاست جنایی کلاسیک ایران مداخله حداکثری در اختلافات و دعای مبنای حرکت های تقنینی و فروتقنینی بوده است و بر این مبنا است که همه جرایم دارای جنبه الهی است و بر همین اساس دولت خود را مجاز می داند که در تمامی دعای جهت حل و فصل آن دخالت نماید.^۱ این نظریه عدالت کیفری کلاسیک که در اندیشه های عدالت ترمیمی توسط جرم شناس نروژی رد شده است^۲ در پی تثبیت جایگاه دولت در دعای است و حال آنکه در مبانی عدالت ترمیمی با تکیه بر اصل مداخله حداقلی دولت از طریق

^۱ اساس و ریشه تمیز حق طبیعی و موضوعه در حقوق الهی برای نخستین بار در قرون ۱۵ توسط یک فیلسوف مسیحی به نام توماس اکویناس و تحت تاثیر اندیشه تثلیث وارد قوانین و حقوق شد. این تفکر بر این باور است که روح پدر (خداوند) در پسر حلول نمود و آن را خلق کرد و به واسطه روح القدس ناظر بر اعمال انسانها بر روی زمین شد، بنابر این اندیشه حقوق الهی از حقوق موضوعه قابل تفکیک نمی باشد به این دلیل که قوانین ماوراء الطبیعه (متافیزیک) در قوانین طبیعت (فیزیک) دخل و تصرف نموده است. در نتیجه حقوق الهی در حقوق فطری و موضوعه ادغام شده است. جهت مطالعه بیشتر ر.ک.: کانت، ایمانوئل، پیشین، ۱۶

^۲ نیل کریسی در مقاله جنجالی خود تحت عنوان ((اختلاف به مشابه دارایی)) بیان می کند که اختلاف در اصل و اساس متعلق به بزه دیده و بزه کار است و اگر اکنون دولت خود را طرف مقابل دعای قرار داده است دلیلی بر این مبنا است که اختلاف از دست طرفین اصلی دعوا خارج شده است. جهت مطالعه بیشتر ر.ک.: لایمن، مارین، پیشین،

۱- ۵ و همچنین؛ کریستی، نیل، اختلافها به مثابه دارایی، ترجمه حسین غلامی، مجله فقه و حقوق، سال دوم، بهار

رویکردهای قضازدایی و کیفرزدایی و جرم زدایی، در پی کاستن از نقش نهادها و روش‌های رسمی قضایی در دعاوی است. در ماده ۸۲ قانونگذار به پیروی از همین اندیشه‌ها به منظور کاستن از نقش مقامات رسمی رسیدگی در حل و فصل دعاوی، مقرر نموده است؛ در صورتی که طرفین بر اساس فرآیند میانجیگری به توافقی دست یافتند حتی در حالتی که جرم غیرقابل گذشت باشد، باز هم نقش خود را در سرنوشت دعاوی کاسته و در نتیجه احترام به توافق حاصله، در شرایط خاصی (همچون شروط بیان شده) تعقیب متهم را به حالت تعلیق در آورده و در صورت عدم نقض تعهدات، پرونده در همان دادسرا مختومه اعلام کند.

بند دوم: اعتبار بخشیدن به توافقات طرفین دعوی

همانگونه که پیش‌تر بیان شد یکی از اصول مهم میانجیگری قانون آئین دادرسی کیفری، اصل اعتبار توافقات است این اصل در بند سوم ماده ۸۲ خود را در قالب احترام مقام قضایی به توافق حاصله بین طرفین نشان می‌دهد و بیان می‌کند که در جرایم غیرقابل گذشت با رعایت این اصل، مقام قضایی توافق بدست آمده را محترم می‌داند. این اصل در نظام عدالت ترمیمی را می‌توان در مقام مقایسه با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در نظام عدالت کیفری مقایسه نمود که در این نظام تنها می‌تواند موجب تخفیف مجازات شود.^۱ در نتیجه می‌توان گفت که تحول در سیاست جنایی ایران به سوی کاستن از نقش دولت و واگذاری اختیارات به طرفین دعوا پیش می‌رود.

بخش چهارم: میانجیگری راهکاری نو در دادرسی‌های کیفری

تجربه نظام عدالت کیفری سنتی و اعمال ضمانت اجرای قهری صرف، ثابت کرد که امنیت فردی و اجتماعی در قبال افراد بزهکار، فقط از طریق جرم انگاری و وضع پاسخ

^۱ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی

های قهرآمیز (مجازات) محقق نمی‌شود. بلکه برای حصول نتایج مطلوب از یک نظام عدالت کیفری کارآمد، ضروری است که شهروندان نیز در جریان دادرسی‌های کیفری مداخله کرده و شرکت داده شوند.^۱ تاریخ حقوق حکایت از آن دارد در دورانی که هنوز دولت به معنی امروزی آن تشکیل نشده و اداره امور زندگی اجتماعی تحت اراده و ید نهادهای حاکمیتی نبود، این خود مردم بودند که به صورت خود جوش و گاه نیمه سازمان یافته نسبت به حل و فصل امور و دعاوی مابین خویش اقدام می‌کردند، اما با تشکیل دولت و ایجاد سازمان‌ها و نهادهای حاکمیتی، بسیاری از امور از جمله امور مربوط به رسیدگی و حل و فصل دعاوی و واکنش در قبال پدیده‌های ضد اجتماعی، در صلاحیت انحصاری دولت‌ها قرار گرفت و حدود مداخله مردم بخصوص در زمینه پاسخ به پدیده مجرمانه به شدت محدود شد.^۲ بدین ترتیب تا نیمه نخست سده بیستم، این دولت‌ها بودند که با تنظیم روش‌های سرکوبگر کیفری به مقابله با بزه و بزهکاری می‌پرداختند؛ اما پس از آن و بتدریج در نتیجه تحول اجتماعات سیاسی به سمت و سوی حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و در نتیجه افزایش مشارکت‌های مردمی در قلمروهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... مشارکت شهروندان به قلمرو امور قضایی نیز تسری پیدا کرد و بدین ترتیب نقش مردم و شهروندان علاوه بر تعیین نمایندگان قوای مقننه که موثر در امر قانونگذاری و جرم‌انگاری بود، به مشارکت آنان به انحای مختلف در پاسخ به پدیده مجرمانه نیز توسعه یافت و در قالب دستاوردهای علوم جنایی، عنوان «سیاست جنایی مشارکتی» بدان اطلاق شد. شرکت دادن عموم مردم در سیاست جنایی، افزون بر رفع دلنگرانی‌های مشروع در راستای بالابردن کارایی، به معنای آن است که امروزه پیشگیری

^۱ صوفی، ۱۳۹۵، منبع پیشین، ص ۱۱۰

^۲ همان. ص ۱۱۰

و سرکوب بزهکاری از جمله اموری هستند که به همه افراد جامعه مربوط می‌شود و دولت تنها مرجع انحصاری برای واکنش در قبال پدیده مجرمانه نیست. با این حال نکته اساسی آنجاست که مداخله شهروندان در فرآیند تحقق عدالت کیفری به تنهایی نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت بلکه مشارکت یا دخالت شهروندان در یک فرآیند کیفری مستلزم به رسمیت شناختن اقدام‌ها و تلاش‌های مردم یا سازمان‌های مردم‌نهاد توسط دولت است.^۱ در همین راستا در برنامه نخست توسعه قضایی، به مواردی همچون ضرورت کاهش تصدیگری حکومت در حوزه قضا، افزایش میزان مشارکت شهروندان، توجه به حقوق و آزادی‌های فردی و نبود محدودیت‌های غیرضروری، متناسب‌سازی پاسخ به جرم با نوع جرم ارتكابی و استفاده از نهادهای شبه قضایی و کاهش توسل به مراجع قضایی توجه ویژه‌ای شد که نتایج آن را به صورتی ملموس می‌توان در قانون آئین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) مشاهده کرد. در واقع قانون آئین دادرسی کیفری جدید با رویکردی تازه، ضمن به رسمیت شناختن حوزه مشارکت شهروندان در فرآیند عدالت کیفری، نسبت به توسعه آن نیز اقدام کرده و تمایل بیشتری به سمت و سوی سیاست جنایی مشارکتی پیدا کرده است. این قانون، رویکرد قوانین سابق را در دولتی بودن فرآیند دادرسی کیفری متحول کرده و مشارکت دادن شهروندان و نهادهای جامعه را در جریان دادرسی‌های کیفری تا حدودی پذیرفته است. به علاوه در مواردی نیز با مورد توجه قرار دادن آموزه‌های عدالت ترمیمی شرایط مداخله شهروندان و نهادهای مردم‌نهاد را در امر دادرسی کیفری فراهم کرده است. از جمله آموزه‌های جدید سیاست جنایی مشارکتی که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید به رسمیت شناخته شده، میانجیگری کیفری است. این تاسیس علاوه بر آنکه یکی از جلوه‌های مهم عدالت ترمیمی (به معنی ترمیم خسارات و آثار ناشی از جرم توسط

^۱ همان. ص ۱۱۱

بزهکار) است، یکی از روش های مرسوم قضا‌زدایی نیز محسوب می شود. میانجیگری کیفری، فرآیندی سه جانبه است که فارغ از تشریفات معمول در فرآیند کیفری، براساس توافق قبلی شاکی (بزه دیده) و متهم (بزهکار) با حضور شخص ثالث به نام میانجیگر یا میانجی، به منظور حل و فصل اختلاف ها و مسائل مختلف ناشی از ارتکاب جرم، آغاز می شود. بند «الف» ماده ۱ آئین نامه میانجیگری در امور کیفری (مصوب ۱۳۹۴/۹/۸ رئیس قوه قضائیه) نیز در تعریف میانجیگری اشعار می دارد: «میانجیگری فرآیندی است که طی آن بزه دیده و متهم با مدیریت میانجیگر در فضای مناسب درخصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه دیده و متهم گفت و گو نیز کرده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می شود.» و بند «ث» همین ماده نیز مقرر می دارد: «فرآیند میانجیگری؛ مجموعه اقداماتی است که طی آن با مدیریت میانجیگر و با حضور بزه دیده و متهم و در صورت ضرورت سایر اشخاص موثر در حصول سازش از قبیل اعضای خانواده، دوستان یا همکاران آنها و نیز حسب مورد اعضای جامعه محلی، نهادهای ذیربط رسمی، عمومی و یا مردم نهاد، برای حل و فصل اختلاف کیفری با یکدیگر به گفت و گو و تبادل نظر پرداخته، در صورت حصول توافق، موافقتنامه ای را تنظیم و برای مقام قضایی مربوط ارسال می شود.» شخص میانجی ممکن است شخص حقیقی یا حقوقی-موسسه-باشد که به این منظور طبق قوانین و مقررات حاکم بر موسسات غیرتجاری تاسیس می شود یا سایر موسسات به تشخیص مقام قضایی باشد. شخص میانجی در فرآیند میانجیگری مشارکت و مداخله داشته و وساطت میان بزهکار و بزه دیده را برای حصول سازش و توافق بر عهده می گیرد. به طور کلی مشارکت انجمن های مردمی و سازمان های غیردولتی، یکی از جدیدترین پدیده هایی است که در روند فرآیند کیفری شکل گرفته است. در واقع شیوه های سنتی حل و فصل اختلافات در خارج

از نظام کیفری و توسط مراجع اجتماعی مانند میانجیگری، داوری و صلح و سازش که به صورت عرفی و غیررسمی در بسیاری از جوامع بشری متداول بوده است با پیدایش اندیشه های «کیفرزدایی» و «قضا زدایی» و بویژه «عدالت ترمیمی» دوباره مطرح و نوسازی شده است و با شیوه های مختلفی در سراسر دنیا در حال اجرا و گسترش است. بخش دوم از ماده ۸۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، به دادستان اجازه داده تا موضوع شکایت بزه دیده را با موافقت وی و درخواست متهم، به میانجیگری شورای حل اختلاف، شخص یا موسسه ای که برای میانجیگری ایجاد شده است ارجاع نماید تا طی سه ماه برای حصول سازش میان طرفین اقدام کند. به علاوه به موجب قسمتی از مفاد ماده ۱۹۲ همان قانون نیز: «...در جرایم قابل گذشت... بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع به میانجیگری کند». مقررات ماده ۸۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری در رابطه با امکان ارجاع موضوع به منظور حصول سازش میان بزه‌کار و بزه دیده در جرایم تعزیری درجه شش و هفت و هشت مبین تمایل قانونگذار به میانجیگری کیفری جامعه توأم با نظارت مقام قضایی است. چرا که ضمن توجه به سیاست جنایی مشارکتی که توأم با جلب همکاری شهروندان و نهادهای جامعه مدنی برای قضا زدایی و پرهیز از استفاده از پاسخ های سرکوبگرانه به جرم است؛ جلوه ای از عدالت ترمیمی است که تا اندازه ای عدالت کیفری را به عدالت مدنی نزدیک کرده و مرزهای سنتی بین حقوق کیفری و حقوق مدنی را کمرنگ می کند. با این حال باید توجه داشت که فرآیند میانجیگری در جریان دادرسی های کیفری همواره توأم با جلب مشارکت افراد دخیل در موضوع کیفری و سایر شهروندان و نهادهای جامعه مدنی است. در واقع بدون مشارکت و همکاری این اشخاص، امکان حصول سازش از طریق میانجیگری و ترمیم خسارات و آلام وارد بر بزه دیده وجود

ندارد؛ زیرا فرآیند میانجیگری به موجب مقررات صدر ماده ۸۲ مستلزم موافقت بزه دیده و مشارکت او در جریان میانجیگری است و از طرفی دیگر امکان ارجاع امر به میانجیگری بدون درخواست متهم وجود ندارد.^۱ بدین ترتیب در حالی که سیستم عدالت کیفری رسمی، در اعمال کیفر و دیگر ضمانت اجراها به صورت یک طرفه و تحمیلی عمل کرده و بزهکار قبل و بعد از محکومیت هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خویش نداشته و از ابتدا تا انتهای ورود به چرخه نظام عدالت کیفری، حق انتخابی برای وی متصور نیست، در فرآیند میانجیگری کیفری، مجرم آگاهانه و با علم و اختیار وارد فرآیند میانجیگری می شود و در هر مرحله ای نیز می تواند از مشارکت خویش در این فرآیند صرفنظر کرده و به سیستم دادرسی رسمی رجوع کند. پس در چنین فرآیندی، مجرم از یک نقش آفرین منفعل در دستگاه عدالت کیفری رسمی، به یک نقش آفرین فعال در میانجیگری کیفری تبدیل می شود و با مشارکتی که در این فرآیند از خود بروز می دهد و بر مبنای امکاناتی که در اختیار دارد در فرآیند عدالت ترمیمی، داوطلبانه نقشی تعیین کننده ایفا می کند. قانونگذار ایران نیز در تصویب مقررات ماده ۸۲ قانون دادرسی کیفری به نقش غیرقابل انکار جامعه مدنی در فرآیند میانجیگری های کیفری بی توجه نبوده و اعمال دستاوردهای عدالت ترمیمی را توأم با اعمال سیاست جنایی مشارکتی مورد پذیرش قرار داده است.^۲ با این حال برای اجرای دقیق مفاد ماده مذکور و تعیین شیوه ارجاع به میانجیگری و رفع ابهامات تقنینی در این خصوص، ضرورت داشت بر مبنای ماده ۸۴ قانون دادرسی کیفری، آیین نامه اجرایی میانجیگری در امور کیفری به تصویب برسد که در نهایت بنا به پیشنهاد وزیر دادگستری این آیین نامه در ۳۸ ماده به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید. در این آیین نامه

^۱ مصطفوی، ۱۳۹۳، منبع پیشین، ص ۱۳۱

^۲ همان. ص ۱۳۲

ضمن تعاریف و اصطلاحات، به موارد مهمی همچون نحوه ارجاع به میانجیگری، انتخاب میانجیگر و شرایط آن، شرایط و نحوه تاسیس موسسات میانجیگری و نظارت بر فرآیند میانجیگری اشاره شده و در خصوص آنها تعیین تکلیف شده است. تصویب این آئین نامه موانع عملی پیش روی ارجاع امر به میانجیگری در فرآیند دادرسی های کیفری را برداشت. پس چنانچه قضات شاغل در دستگاه قضایی نیز با این سنخ از دستاوردهای جدید علوم جنایی آشنا بوده و بر اجرای عملی آن اعتقاد داشته باشند؛ در مورد بسیاری از جرایم خرد امکان خروج موضوع از فرآیند معمول و عادی قضایی میسر شده و با قضازدایی، موضوع کیفری در خارج از دستگاه قضایی قابل حل و فصل خواهد بود.^۱

بخش پنجم: میانجیگری بستری برای فیصله دادن اختلافات کیفری با

رویکرد ترمیمی

در چارچوب ماده آیین نامه میانجیگری، مفاهیم میانجیگر، میانجیگری و فرآیند میانجیگری یک‌به‌یک تعریف شده است؛ اما آنچه در تعریف این مفاهیم محوریت دارد و مورد توجه است، ایجاد صلح و سازش و فیصله دادن اختلاف کیفری با رویکرد ترمیمی و آشتی جویانه است. ماده یک بیان می‌کند: میانجیگری فرآیندی است که طی آن بزه دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارت ناشی از آن نسبت به بزه دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول توافق سازش می‌کنند؛ یعنی در واقع نتیجه این فرایند را می‌توان ایجاد صلح و سازش و آشتی بین دو طرف دعوا به شمار می‌آورد. خوشبختانه در چارچوب این آیین‌نامه ساختار مناسبی در خصوص میانجیگری طراحی شده است که آن اشکالاتی که

^۱ همان. ص ۱۳۲

برای به رسمیت شناختن این شیوه در قانون شورای حل اختلاف متأسفانه مشاهده می‌شود، در این آیین‌نامه نیست. قانون شورای حل اختلاف گام‌به‌گام به سمت قضایی کردن قضیه پیش رفت یعنی از آیین‌نامه که ما شروع می‌کنیم اشکالاتی داشت و شاید بزرگ‌ترین اشکالات آیین‌نامه این بود که اصل اختیاری بودن مراجعه به عدالت ترمیمی و میانجی‌گری را به رسمیت نشناخته بود و دسته‌ای از دعاوی اجباراً باید از این طریق حل و فصل می‌شدند. در قانون ۱۳۸۷ این مشکل از طریق ماده ۸ برطرف شد و اما کماکان مشکلات دیگری در ماده ۹ وجود داشت.^۱ اما نهایتاً ملاحظه می‌کنیم که در این آیین‌نامه قاضی است که تصمیم می‌گیرد و مرجع قضایی است که رأی صادر می‌کند و چه‌بسا که قاضی شورا نقش پررنگ‌تری نسبت به گذشته پیدا کرده است. این قانون ما را به سمت دادگاه زدایی پیش برده است، اما قضا زدایی شاید در چارچوب این قانون مورد توجه قرار نگرفته است ولی در چارچوب آیین‌نامه میانجی‌گری رویکرد و ملاک اصلی ایجاد صلح و سازش است و بسترسازی برای این مسئله یعنی آسان کردن رسیدن دو طرف دعاوی برای صلح و سازش. همان‌گونه که در چارچوب ماده ۸۲ هم می‌بینیم از یک‌سو در دادسرا و از سوی دیگر در دادگاه امکان واگذاری قضیه به میانجی‌گری وجود دارد. در این ماده اشاره شده است که بازپرس از طریق دادستان و هم‌چنین خود دادگاه می‌توانند این قضیه را به میانجی‌گری محول کنند و یا ارجاع بدهند.^۲ در چارچوب آیین‌نامه و به موجب ماده ۲ اشاره شده است که زیر نظر دادستان در مرحله دادسرا و زیر نظر رئیس قوه قضائیه در مرحله دادگاه، ساختاری برای میانجی‌گری و ارجاع قضیه به میانجی‌گری تعریف می‌شود و احتمالاً در آینده شاهد این قضیه خواهیم بود که در حوزه‌های قضایی و در دادسرا همان‌گونه که الآن معاون

^۱ متقی، ۱۳۹۵، منبع پیشین، ص ۹۸

^۲ همان. ص ۹۸

ارجاع داریم و یا معاون قضایی، مثلاً معاون ارجاع به میانجی‌گری داشته باشیم یعنی این موضوع وجود خواهد داشت، به هر حال درست است که تعزیر در جه ۶ و ۷ و ۸ امکان وارد شدن در فرآیند میانجی‌گری را دارد ولی به نظر می‌رسد که تعداد این پرونده‌ها کم نباشد و بتوان رویه را به شکل حداکثری در حوزه میانجی‌گری به جلو برد، بنابراین شاید در آینده شاهد تأسیس معاونتی تحت عنوان معاونت میانجی‌گری در دادگاه و دادسرا باشیم. کما اینکه به موجب ماده ۲ این امکان فراهم هست و بیان می‌کند که می‌تواند این مسئولیت را به احد از معاونین خود ارجاع دهد. مسئله دیگری که وجود دارد، نظارت بر فرآیند میانجی‌گری از سوی مرجع قضایی است که به دو شکلی که در ساختار میانجی‌گری وجود دارد به رسمیت شناخته شده است. از یک سو نظارت موردی و ناظر به پرونده‌ای که در درون پرونده میانجی‌گری قرار دارد، در اینجا مطابق ماده ۳۵، قاضی و یا بازپرس، -درواقع مرجع قضایی که میانجی‌گری را محول کرده است -نظارت بر فرآیند میانجی‌گری می‌کند و دیگری که در انتهای ماده ۳۵ پیش‌بینی شده است به صورت کلی نظارت دارد. چرا؟ زیرا در یکجایی اشاره کرده که اگر میانجی‌گر در راستای تطمیع پیش برود و اقداماتی را برای دریافت رشوه بردارد می‌توان وی را از سیاهه میانجی‌گرها خارج کرد، (جدای از آن عقوبت کیفری که این رفتار می‌تواند مطابق قوانین ما داشته باشد). اما نکته‌ای که وجود دارد این است که در چارچوب ماده ۸۲ برای میانجی‌گری محدودیتی در نظر گرفته شد و آن‌هم تعزیر درجه ۶ و ۷ و ۸ بود. البته مجازات درجه ۶ و ۷ و ۸ ای که مجازات آن‌ها تعلیق پذیر باشد. در همین جا به قانون آیین دادرسی کیفری ما یک ایراد جدی وارد است؛ اساساً آن چیزی که به صورت سنتی در حوزه عدالت ترمیمی وجود دارد این است که در جرائم سبک و خفیف و نسبت به مجرمین کم‌خطر عدالت ترمیمی اجرا می‌شود.^۱

^۱ حسینیوند، موسی. (۱۳۹۴). میانجی‌گری کیفری در پرتو آموزه‌های عدالت ترمیمی با جستاری در قانون آیین دادرسی

نتیجه گیری

با تشکیل شوراهای حل اختلاف به نحو قابل توجهی از مراجعات مردم به دادگستری ها کاسته شده و بسیاری از دعاوی مردم در این شوراها یا منجر به صلح و سازش شده و یا اینکه این دعاوی توسط افرادی که از بین خود مردم انتخاب شده اند حل و فصل می گردد. نهادهای سازشی از جمله شوراهای حل اختلاف بر اساس ضرورت دوری از عدالت کیفری و نیل به عدالت ترمیمی تشکیل می شوند. از آنجا که اعضای این نهادهای غیر دولتی و شبه قضایی از بین آحاد و طبقات اجتماعی انتخاب می شوند بهتر از مراجع رسمی می توانند به اختلافات اشخاص پایان دهند. فعالیت نزدیک به یک دهه این شوراها در کشورمان موید آن است که شوراها توانسته اند حجم زیادی از پرونده های ورودی دادگستری را با صلح و سازش یا از طریق رسیدگی سریع مختومه کرده اند و این فعالیت توانسته علاوه از صرفه جویی در هزینه دادگستری ها، مردم را از سردرگمی در راهروهای دادگاه ها نجات دهد. استمرار فعالیت شوراها نیازمند بازنگری اساسی و کارشناسانه در قانون شوراهاست.

منابع و مآخذ

۱. اباذری فومشی، منصور. (۱۳۹۰). نحوه عملی رسیدگی شکایات و دعاوی در شورای حل اختلاف. نشر: خرسندی
۲. عدالت ترمیمی با جستاری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲. نشر: مجد
۳. حیدریان، منوچهر. (۱۳۹۴). نگاهی به شورای حل اختلاف. نشر: تیسا
۴. داوید، رنه و کامی ژوفره. (۱۳۸۷). نظام‌های حقوقی معاصر. ترجمه حسین صفایی، چاپ هفتم، انتشارات میزان
۵. رحیمی، حمزه. (۱۳۹۴). شورای حل اختلاف قضاوت یا داوری. نشر: خوزستان
۶. سماواتی پیروز، امیر. (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی: تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن. چاپ اول، نشر: نگاه بینه
۷. شمس، عبدالله. (۱۳۹۰). آیین دادرسی مدنی. دوره پیشرفته، چاپ نوزدهم، تهران، دراک
۸. شیروی، عبدالحسین. (۱۳۹۵). داوری تجاری بین‌المللی (آیین داوری). نشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
۹. صمدی، راضیه. (۱۳۸۷). مجموعه مقالات تبیین جایگاه علمی نقش شورای حل اختلاف در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران. نشر: میزان
۱۰. علی پور، خالد. (۱۳۹۳). بررسی نقش شورای حل اختلاف روستایی در عملکرد مدیریت روستایی. نشر: آریان قلم

۱۱. کریستی، نیل. (۱۳۸۵). اختلاف‌ها به مثابه دارایی. ترجمه حسین غلامی، مجله

فقه و حقوق، سال دوم

۱۲. لازرژ، کریستین. (۱۳۹۲). درآمدی بر سیاست جنایی. انتشارات میزان، چاپ

چهارم

۱۳. مارتین رایت. (۱۳۸۴). عدالت ترمیمی، ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه دیده

محوری (مجموعه مقالات). ترجمه امیر سماواتی پیروز، انتشارات خلیلیان، چاپ اول

۱۴. متقی، جعفر. (۱۳۹۵). بررسی میانجیگری به عنوان جلوه ای از عدالت کیفری.

نشر: جنگل

۱۵. محمدی خورشیدی، محمد. (۱۳۹۵). داوری در حقوق ایران (همراه با برگردان

قانون داوری به انگلیسی). نشر: بهنامی

۱۶. مصطفوی، علی. (۱۳۹۳). بررسی نهاد میانجیگری در دادرسی کیفری ایران و

حقوق بین الملل. نشر: دراک

۱۷. مک رای، آلن و هوارد زهر. (۱۳۸۸). نشست های گروهی خانوادگی. ترجمه

حسین غلامی، انتشارات مجد